



فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Print ISSN: 2717- 1469

Online ISSN: 2717 - 1477

نمایه در ISC, Magiran, Noormags, SID

GoogleScholar, Ensani

www.jaml.ir

سال سوم، شماره دهم، صفحات ۴۱-۵۹

جبران خسارت‌های عاطفی وارد شده به شخص در نتیجه ایراد آسیب فیزیکی به نزدیکان

رجب اکبرزاده استادیار، عضو هیأت علمی، دانشکده علوم انسانی، گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، قم، ایران

پریچهر بابایی فارغ التحصیل مقطع کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم شناسی واحد شیراز، کارآموز
وکالت مرکز قوه قضائیه، شیراز، ایران

چکیده

در گذشته نه چندان دور این اعتقاد وجود داشت که نظام حقوقی بر خلاف خسارت‌های فیزیکی قادر به اندازه گیری رنج روحی یا اضطراب درونی نیست و بنابراین این قبیل خسارات قابل جبران نمی‌باشد. دادگاه‌ها در مورد پرونده‌هایی که منجر به آسیب‌های عاطفی بدون ایجاد صدمات فیزیکی گردیده بودند تمایلی به صدور حکم جبران خسارت نداشتند. در آن زمان علم پزشکی روانشناسی نمی‌توانست رابطه بین ایجاد آسیب‌های عاطفی و علل فیزیکی منجر به آنها را اثبات نماید. برای مدت‌ها اکثر مردم اعتقاد داشتند که جنون و دیگر بیماری‌های روانی در نتیجه گناهان شخص ایجاد می‌گردد. در دوران معاصر چنین باوری تغییر اساسی کرده و مطالعات روان، بخش جدایی ناپذیری از علم پزشکی گردیده است. متناسب با این تغییر حقوق نیز به مرور این واقعیت را پذیرفته که آسیب‌های روانی نیز همانند آسیب‌های فیزیکی واقعی هستند و می‌توانند ناشی از اعمال فیزیکی باشند. البته این بدان معنا نیست که حقوق هر گونه خسارت معنوی را پذیرفته و حکم به جبران آن می‌دهد. یکی از موارد قابل تامل زمانی است که شخص دچار آسیب‌های روانی گردیده ولی این آسیب ناشی از صدمات فیزیکی وارد شده به وی نمی‌باشد بلکه در نتیجه دیدن یا شنیدن خبر جراحات وارد به شخص دیگری دچار آسیب روانی می‌گردد. مثال کلاسیک آن زمانی است که یک مادر شاهد به زیر گرفته شدن فرزندش توسط یک راننده بی‌احتیاط می‌باشد. چنین مادری احتمالاً دچار آسیب روانی گردیده و قادر نخواهد بود وظایف روزمره خود را به درستی انجام دهد. آیا چنین مادری می‌تواند به دلیل چنین آسیب‌های روانی اقامه دعوا نموده و مطالبه خسارت نماید.

واژگان کلیدی: خسارت معنوی، آسیب‌های روانی، جبران خسارت، آسیب وارده به شخص ثالث.

طبقه‌بندی JEL: فقه - حقوق - جزا و جرم شناسی - حقوق بین الملل - حقوق خصوصی



۱- مقدمه

"حقوق نمی‌تواند رنج روحی یا اضطراب را اندازه‌گیری نماید و بنابراین این قبیل خسارات قابل جبران نمی‌باشد."

این عبارت ۱۵۰ سال پیش بوسیله لرد ونزلیدیل اظهار گردیده و مطمئناً متناسب با زمان خودش بوده است. در آن زمان علم پزشکی بویژه شاخه مربوط به احساسات و عواطف در دوران اولیه تکامل خود بوده است. دادگاه‌ها در مورد پرونده‌هایی که منجر به آسیب‌های عاطفی بدون ایجاد صدمات فیزیکی گردیده بودند به شدت تردید داشتند و در آن زمان این اطمینان وجود نداشت که علم روانشناسی می‌تواند رابطه بین ایجاد آسیب‌های عاطفی و علل فیزیکی منجر به آنها را اثبات نماید. درحقیقت دادگاه‌ها به هیچ وجه تمایل نداشتند که در چنین مواردی وجود خسارت را احراز نمایند؛ چرا که در آن دوران هیچ پذیرش جهانی در خصوص این واقعیت که مسائل روانی و عاطفی ناشی از حوادث مشخص باشد وجود نداشت و عموماً باور نداشتند که چنین بیماری‌هایی قابل درمان باشد. برای مدت‌ها اکثر مردم اعتقاد داشتند که جنون و دیگر بیماری‌های روانی در نتیجه گناهان شخص ایجاد می‌گردد.

در دوران معاصر چنین باوری تغییر اساسی کرده و مطالعات روانشناسی بخش جدایی‌ناپذیری از علم پزشکی گردیده است. متناسب با این تغییر حقوق نیز به مرور این واقعیت را پذیرفته که آسیب‌های روانی نیز همانند آسیب‌های فیزیکی واقعی هستند و می‌توانند ناشی از اعمال فیزیکی باشند. البته این بدان معنا نیست که حقوق هر گونه خسارت معنوی را پذیرفته و حکم به جبران آن می‌دهد. این مقاله به دنبال بررسی مواردی است که در آنها در بسیاری از موارد دادگاه‌ها حتی در مواردی که روانپزشکان وقوع زنجیره مستقیمی از علت‌های ناشی از بی‌احتیاطی خوانده نسبت به ورود آسیب به خواهان را ثابت نموده‌اند، حکم به جبران خسارت عاطفی^۱ نمی‌دهند. یکی از موارد قابل تأمل در این زمینه موردی است که شخص دچار آسیب‌های روانی گردیده

ولی این آسیب ناشی از صدمات فیزیکی وارد شده به وی نمی‌باشد بلکه در نتیجه دیدن یا شنیدن خبر جراحات وارد به شخص دیگری دچار آسیب روانی می‌گردد. مثال کلاسیک آن زمانی است که یک مادر شاهد به زیر گرفته شدن فرزندش توسط یک راننده بی‌احتیاط می‌باشد. چنین مادری احتمالاً دچار آسیب روانی گردیده و قادر نخواهد بود همانند گذشته زندگی نرمال خود را ادامه دهد و احتمالاً نیاز به مراقبت‌های پزشکی خواهد داشت. آیا چنین مادری می‌تواند به دلیل ورود چنین آسیب‌های روانی اقامه دعوا نموده و مطالبه خسارت نماید.

بخش اول این مقاله به بررسی مبانی حقوقی اکراه دادگاه‌ها در صدور حکم جبران خسارت عاطفی در چنین مواردی می‌پردازد. در ادامه مشاهده خواهیم نمود که علیرغم پیشرفتهای چشمگیر در دانش پزشکی و همچنین درک عمومی از عدالت، اکثر دادگاه‌ها در چنین مواردی دچار نوعی تصمیم‌گیری غیرعقلانی مبتنی بر رویه‌های سابق قضایی^۲ می‌گردند. دومین بخش مقاله جنبه‌های پزشکی موضوع را مورد بررسی قرار داده و به طور خلاصه برخی از مشکلات موجود در این خصوص را مورد ملاحظه قرار می‌دهد. هدف اصلی این است که توضیح دهیم اقوام نزدیک قربانی هنگام دیدن یا شنیدن خبر مرگ یا آسیب‌های قربانی چه نوع واکنشی باید نشان دهند و قضات در این مورد چه دیدگاهی دارند.^۳

○ نظریه‌های جبران خسارت

پنجاه سال پیش پروفیسور ماگرودر^۴ اظهار نمود که حقوق مربوط به شوک‌های عصبی در نیمه راه توسعه خود می‌باشد. وی اشاره نمود که اگر چه در دوران ابتدایی این شاخه، حقوق خسارت‌های ناشی از اضطراب روانی^۵ را به کلی انکار می‌نمود ولی در ابتدای قرن ۲۰ دادگاه‌ها به تدریج خسارت‌های غیرمادی ناشی از رفتارهای عامدانه دیگران را

^۲ Stare decisis

^۳ برخی از این دیدگاه‌ها از این قرارند: این اعتقاد که چنین آسیب‌های عاطفی تنها به قربانی می‌تواند وارد گردد و نه به نزدیکان وی، یا این باور که وقوع چنین آسیب‌هایی برای خواننده قابل پیش‌بینی نبوده و بنابراین مسئولیتی در این خصوص ندارد.

^۴ Magruder, mental and emotional disturbances in the law of torts, 1936

^۵ Mental anguish

^۱ Emotional damages



احتمالاً می‌تواند مطالبه خسارت نماید.^۶ عدم جبران خسارت یا حکم به جبران خسارت محدود در این پرونده مبتنی بر سه دلیل می‌باشد. دو مورد از این دلایل ریشه در نظریه‌های حقوقی در اوایل قرن ۲۰ دارد که تا دوران معاصر باقی مانده و بقای آنها ناشی از رویه‌های قضایی و اکره دادگاه‌ها نسبت به هرنوع تحولی در این زمینه دارد. دلیل سوم بیشتر ریشه در نظم عمومی دارد و مبتنی بر باورهایی هست که در مقدمه به آنها اشاره گردید.

این باور که به طور متعارف نمی‌توان از راننده انتظار داشت که آسیب‌های وارده به مادران را در مساله فوق پیش بینی نماید دلیلی است که حقوقدان با اتکا به آن استدلال می‌نمایند که راننده در این خصوص تکلیفی نداشته و چنانچه باور داشته باشیم که چنین تکلیفی را به راننده تحمیل نمائیم باعث می‌شود که بویژه در تصادفات ناشی از وسایل نقلیه اغلب کسانی که شاهد ماجرا بوده اند را به طور بالقوه مستحق دریافت خسارت تلقی نمائیم.

بنابراین ترس نظام قضایی از اینکه سیل دعاوی اینچنینی به دادگاه‌ها سرازیر شود در عدم شناسایی چنین خسارتهایی تأثیر داشته است. مشاهده خواهیم نمود که چنین دلایل مصلحتی نقش عمده ای در توسعه دو تئوری که بسیاری از دادگاه‌ها در چنین پرونده‌هایی به آنها متوسل می‌شوند داشته است.

۷ تئوری برخورد

نخستین تئوری از دو تئوری فوق الذکر در اواخر قرن ۱۹ مطرح گردید و به عنوان تئوری برخورد در جبران خسارت مورد شناسایی قرار گرفت.

قاضی کروچ^۸ در یک پرونده در نظام حقوقی انگلستان در مورد این تئوری چنین گفته است:

"آسیب‌های ناشی از وحشت ناگهانی محض که بدون هرگونه آسیب فیزیکی واقعی ایجاد می‌گردد و موجب

مورد شناسایی قرار دادند. ما گرو در احساس نمود این علامتی است که نشان می‌دهد حقوق در این زمینه تغییر نموده و این اولین گام در شناسایی خسارتهای معنوی بوده است. فرضیه زیر به ما کمک می‌نماید که بر روی مساله تمرکز نماییم. تصور کنید سه پسر بچه الف، ب و ج تصمیم می‌گیرند که برای بازی بیرون بروند. مادران الف و ب نیز به همراه آنها بیرون می‌روند ولی مادر ج در خانه می‌ماند. زمانی که به زمین بازی می‌رسند بچه‌ها می‌خواهند تاب بازی کنند و به همراه مادر الف به سمت محوطه تاب بازی می‌روند.

مادر ب در همان اطراف تعدادی گل زیبا می‌بیند و می‌رود تا برای میز شام گل بچیند. شخصی که در جاده کناری رانندگی می‌کند کنترل ماشینش را از دست می‌دهد. ماشین از پیاده رو عبور می‌کند و مستقیماً به بچه‌ها برخورد می‌نماید و هر سه آنها را می‌کشد. ماشین به مادر الف که مواظب بچه‌ها بوده برخورد نمی‌کند و هیچ گونه آسیب فیزیکی به وی وارد نمی‌شود.

مادر ب نیز از جایی که مشغول چیدن گل بود تمام ماجرای تصادف را مشاهده می‌نماید. مادر ج نیز که درخانه است در اولین فرصت از مرگ فرزندش آگاهی پیدا می‌کند؛ در نتیجه‌ی این تراژدی هر سه مادر دچار آسیب‌های عاطفی شدید می‌گردند.

آیا راننده بی‌احتیاط به خاطر آسیب‌های عاطفی وارد شده به این سه زن از نظر حقوق مسئولیت دارد؟ به نظر می‌رسد که جواب مثبت است. نه تنها منطقی است انتظار داشته باشیم که وی می‌بایستی در نتیجه کشتن سه فرزند این زنان واکنشهای عاطفی به آنان را پیش بینی می‌نموده بلکه احتمالاً از نظر پزشکی رابطه علیت بین حادثه مورد نظر و آسیب‌های عاطفی نیز اثبات می‌گردد. نگاهی به تاریخچه پرونده‌های مشابه این مورد نشان می‌دهد که در ابتدای قرن ۲۰ هیچ کدام از این سه زن از نظر حقوق قادر به مطالبه خسارت نبودند و حتی امروزه نیز در غالب رسیدگی‌ها تنها مادر الف است که

^۶ - Emotional distress caused by physical injury to another, David, J. Leibson, Journal of family law, Heinonline, Vol.15, 1967, P 7

^۷ - Impact theory

^۸ Justice Kruch



اندک به خواهان گردیده، بنابراین خواهان می‌تواند به سبب ترس، شوک و اضطراب روانی خسارت دریافت نماید.^{۱۲} در حقیقت علیرغم اینکه بخش بزرگی یا شاید تمام اضطراب روانی متحمل شده می‌توانسته ناشی از مشاهده تصادف منجر به فوت کودک باشد ولی دادگاه تنها در صورتی حکم به جبران خسارت می‌دهد که خواهان ثابت نماید خودش نیز دچار جراحت فیزیکی گردیده است.

چنانچه در همین پرونده مادر به همراه فرزندش دچار آسیب فیزیکی نگردیده بود و صرفاً از چند متر آنطرف تر شاهد به زیرگرفته شدن فرزندش می بود دیگر نمی‌توانست مطالبه خسارت عاطفی نماید.

در فرضی که در ابتدای بحث مطرح نمودیم مادر الف به این دلیل که مشمول قاعده برخورد نمی گردد قادر به مطالبه خسارت نمی‌باشد؛ چرا که وی دچار جراحت فیزیکی نگردیده است. هرچند چنانچه مثلاً بازوی وی دچار خراش گردیده بود در این صورت وی می‌توانست خسارتهای عاطفی را مطالبه نماید. چنین نتایج غیرمنطقی کافی است که دادگاه‌ها را مجبور نماید که اعمال چنین ملاکی را کنار بگذارند. مراجعی که به تئوری برخورد استناد می نمایند جبران خسارت روانی را محدود به موردی می نمایند که خواهان واقعا دچار آسیب فیزیکی گردیده است. پرونده دیگری که به این موضوع مرتبط می گردد دعوی کنوب علیه گتوالث^{۱۳} می‌باشد. در این دعوا دنیس کنوب به همراه خواهرش در حال گذر از خیابان بودند تا در آن طرف خیابان به والدینشان پیوندند ولی در حین گذر از خیابان، یک کامیون به شدت با دنیس برخورد کرد و وی را ۳۰ متر در هوا پرتاب نمود. دنیس پس از برخورد با میله‌های کنار خیابان درجا جان باخت. خواهرش آسیب ندید ولی شاهد کل ماجرا بود؛ همچنانکه مادر و پدرش نیز از آنطرف خیابان شاهد ماجرا بودند. هر سه نفر دعوایی را جهت جبران خسارت ناشی از شوک روانی وارد شده به آنها اقامه نمودند. اکثریت اعضای دادگاه تجدید نظر با در نظر گرفتن پرونده‌های مشابه قبلی به

شوک‌های عصبی و ذهنی می‌گردد را نمی‌توان به عنوان نتایج ناشی از بی‌احتیاطی تلقی نمود.^{۱۴} این تئوری بر این اساس غیر قابل دفاع استوار است که خسارتهای عاطفی تنها در نتیجه جراحات فیزیکی وارد بر شخص ایجاد می گردد و بنابراین آشفته‌گی‌های روانی بدون جراحات فیزیکی قابل جبران نمی‌باشد.

این تئوری گرچه با روح قرن ۱۹ تناسب داشته ولی با پیشرفتهای پزشکی در دنیای امروز دیگر قابل دفاع نمی‌باشد. زیرا علم پزشکی امروزه ثابت نموده که آسیب‌های روانی بدون جراحات فیزیکی نیز می‌توانند ایجاد شوند ولی نظام حقوقی پایه پای پیشرفتهای پزشکی نتوانسته حرکت نماید. به طور مثال در دعوای استریکلند علیه‌هاگز^{۱۵}، والدین یک پسر بچه ۱۱ ساله پس از شنیدن خبر تصادف فرزندشان و ایجاد جراحات شدید دچار آسیب‌های عاطفی شده و به همین دلیل علیه راننده خودرو اقامه دعوا نمودند. راننده اتومبیل هنگام رانندگی مست بوده ولی دادگاه تجدید نظر با تأیید حکم دادگاه بدوی با استناد به تئوری برخورد اعلام نمود که اقدام خوانده مبنایی برای دعوای خواهانها ایجاد نمی نماید چرا که عمل خوانده به طور مستقیم بر روی خواهانها اتفاق نیفتاده است. مثال دیگری که نشان می‌دهد تئوری برخورد کماکان مورد توجه می‌باشد دعوای گرین برگ علیه استنلی^{۱۶} می‌باشد. در این دعوا مادر یک کودک، شاهد زیرگرفته شدن کالسکه فرزندش توسط یک اتومبیل بود که علاوه بر کشته شدن فرزند جراحاتی نیز به مادر وارد شد. مادر علیه راننده اقامه دعوا نمود و دادگاه حکم به جبران خسارت وارده بر مادر داد با این استدلال که در این دعوا خسارتهای روانی قابل جبران می‌باشد؛ زیرا خواهان به طور فیزیکی توسط خوانده دچار آسیب گردیده است. دادگاه اعلام نمود که در این پرونده آشفته‌گی روانی ناشی از مشاهده صرف نبوده و گرچه خسارتهای عاطفی ناشی از اقدامات دیگران بدون ایجاد جراحات فیزیکی قابل جبران نمی‌باشد. ولی از انجایی که بی‌احتیاطی خوانده موجب ورود جراحات فیزیکی هرچند

¹² Emotional distress caused by physical injury to another, David, J. Leibson, Journal of family law, Heinonline, Vol. 15, 1967, P 12

¹³ - Knaub V. Gotwalt

⁹ Victorian Railway commissioners V. Coultas, 13 A.C., 1888. See also Mitchell V. Rochester railway co, 151 N.Y., 1896, THE FIRST AMERICAN CASE TO HOLD NO RECOVERY WITHOUT SOME KIND OF PHYSICAL IMPACT.

¹⁰ - Strickland V. Hodges

¹¹ - Greenberg V. Stanley



اقدام خوانده می‌باشد؛ چرا که ترس شخص از امنیت خودش در آن محدوده قابل پیش بینی بوده و خوانده در مقابل خوانان در این مورد تکلیف مستقیم داشته است.

این تئوری نیز همانند تئوری برخورد فاقد عقلانیت لازم در بنیادهای خود می‌باشد. در مثالی که در ابتدای بحث زده شد واضح به نظر می‌رسد که حتی اگر هر سه مادر دچار آسیب‌های یکسانی گردند بر اساس تئوری محدوده ریسک تنها مادر الف قادر به مطالبه خسارت خواهد بود؛ چرا که تنها مادر الف به اندازه کافی به صحنه تصادف نزدیک بوده تا بتوان وی را در محدوده خطر قرار داد. براساس تئوری محدوده ریسک مادر الف قادر به مطالبه خسارت می‌باشد، زیرا آسیب‌های عاطفی وارد شده به وی به علت ترس او نسبت به امنیت و سلامتی خودش ایجاد شده است. چنین رویکردی با شواهد پزشکی ناسازگار به نظر می‌رسد؛ چرا که شواهد پزشکی نشان می‌دهد که آسیب‌های وارده به مادران ب و ج به علت از دست دادن فرزندانشان بوده است. از طرف دیگر اگر به این تئوری عمل نمائیم به درستی نمی‌توانیم مشخص نمائیم که چه مقدار از آسیب‌های مادر الف ناشی از فقدان فرزندش بوده و چه مقدار ناشی از ترس مادر از امنیت خودش بوده است.

یکی از پرونده‌هایی که در آن بر اساس تئوری محدوده ریسک عمل شده دعوی واب علیه وارینگتون¹⁶ بوده است. در این پرونده مادر یک بچه کوچک از پنجره خانه خود شاهد به زیرگرفته شدن و کشته شدن فرزند خود توسط یک اتومبیل بوده است که به دلیل سهل انگاری راننده اتفاق افتاده بود. مادر پس از این حادثه دچار هیستری می‌گردد و به علت آسیب‌های عاطفی جدی وارد شده به وی اندکی بعد فوت می‌کند. در این پرونده هیچگونه خسارتی به مادر پرداخت نگردید زیرا مطابق تئوری محدوده ریسک وی خارج از محدوده خطر بوده است. دادگاه در این پرونده اعلام نمود که آسیب‌های عاطفی وارد شده به مادر قربانی چنان غیر معمول بوده است که قابل جبران نمی‌باشد.

تئوری برخورد توسل بسته و حکم به عدم جبران خسارت دادند. آنچه در این پرونده اهمیت دارد رأی مخالف یکی از قضات پرونده می‌باشد. وی برخلاف نگاه سنتی همکاران دیگرش اظهار می‌دارد: "فاعده برخورد چنین فرض می‌نماید که تنها در صورتی که یک شیء مادی به ساختار فیزیکی شخص برخورد نماید وی دچار آسیب می‌گردد. درحالیکه ما می‌دانیم که برخی از مردم صرفاً به خاطر ترس یا وارد آمدن یک شوک روانی شدید می‌میرند بدون اینکه چیزی به آنها برخورد نماید."¹⁴ سپس وی با ارجاع به پرونده کنوب چنین می‌نویسد: "والدین و خواهر کوچک دنیس به دلیل مشاهده تصادف دنیس دچار چنان وحشتی گردیده اند که خسارتهای فیزیکی جدی به آنها وارد آمده است. چه تفاوتی می‌کند که اتومبیل خوانده در این پرونده به پای خوانان برخورد می‌نمود یا اینکه آنچنان که خواهانها توضیح داده اند سیستم فیزیکی آنها به طور کلی دچار ضعف شدید گردیده است. سیستم عصبی فرد در مقابل حوادث غیر محسوس نیز واکنش نشان می‌دهد و در برخی مواقع آسیب‌های ناشی از چنین حوادث خارجی ممکن است از صدمات فیزیکی مستقیم نیز بیشتر باشد." قاضی موسمانو از دادگاه می‌خواهد که به چنین موضوعاتی توجه نماید و به جای استناد به تئوری مصنوعی برخورد، به اصول سنتی حقوق مدنی استناد نماید.

○ تئوری محدوده ریسک¹⁵:

به کارگیری تئوری محدوده ریسک در دعاوی جبران خسارت عاطفی احتمال جبران خسارت را افزایش می‌دهد. درحالیکه تئوری برخورد بر این باور مبتنی بود که شوک عصبی بدون جراحت فیزیکی ایجاد نمی‌گردد، تئوری محدوده ریسک مبتنی بر این فرض است که آسیب روانی بدون جراحت فیزیکی نیز ممکن است حادث گردد؛ ولی این امر در صورتی ایجاد می‌گردد که قربانی در محدوده ریسک فیزیکی ایجاد شده توسط خوانده قرار داشته باشد. چنانچه خواهان در آن محدوده حاضر باشد با توسل به این تئوری می‌توان گفت که هر گونه آسیب روانی ایجاد شده در نتیجه

¹⁶ - Waube V. Warrington

¹⁴ - Justice Musmano statement in Knaub V. Gotwalt

¹⁵ - Zone of Risk Theory



ایجاد نگردیده در هر مورد خوانده باید خلاف آنرا ثابت نماید! بنابراین دادگاه به دلایل نظم عمومی حتی اگر دریابد که دلایل معتبری وجود دارد که می‌توان حکم به پرداخت خسارت داد از اینکار امتناع می‌ورزد. واضح است که استدلال دادگاه در دعوای تبیین غیر منطقی می‌باشد و به همان اندازه ی ترس دادگاه‌ها از اقامه دعوای متقلبانه قابل قبول نیست. ترس دادگاه‌ها از مسئولیت نامحدود خوانده و اقامه دعوای متقلبانه در عصر حاضر بی‌اساس می‌باشد. تصمیم اکثریت در پرونده تبیین توسط قاضی کیتینگ مورد قبول واقع نشد و وی قویا با این تصمیم مخالفت نمود: "نظر اکثریت به گونه ای موثر هرگونه استدلال حقوقی مبنی بر انکار جبران خسارت مادری که متحمل آسیب‌های روانی ناشی از شنیدن خبر مرگ یا جراحت فرزندش در یک تصادف شده را تخریب می‌نماید. در اینجا یک منفعت مهم نسبت به حمایت وجود دارد، علت تامة هم وجود دارد، جراحت و قایبیت پیش بینی هم وجود دارد؛ با این وجود جبران خسارت مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد!"

وی در ادامه با نظر اکثریت مبنی بر اینکه هرگونه محدودیت نسبت به جبران خسارت خودسرانه و غیرمعقول است موافقت نموده و اظهار می‌دارد که تمامی محدودیتها از جمله قرار داشتن در محدوده ریسک باید برداشته شود و به جای آن قواعد نرمال مسئولیت مدنی اعمال گردد. باید گفت که در حال حاضر دیدگاههای ارائه شده توسط قاضی موسمانو و کیتینگ مورد پذیرش دادگاه‌ها نمی‌باشد؛ هرچند تغییراتی در این زمینه ایجاد گردیده است. به عنوان مثال در پرونده میسون علیه گری که خواهان شاهد زیر گرفته شدن گهواره نوزادش توسط خودرو خوانده بود دادگاه اظهار نمود: بر اساس تجارت مشترک بشری و دانسته‌های علم مدرن، به نظر می‌رسد که یک انسان متعارف محتاط می‌توانست خطر شوک عاطفی و روانی شدید به مادر هنگام زیر گرفتن نوزادش در مقابل چشمان وی را پیش بینی نماید. در پرونده دیگری که مادر، شاهد زیر گرفته شدن پسرش توسط یک راننده بی‌احتیاط بود دادگاه درخواست خوانده برای رد دعوای نپذیرفت و اظهار داشت: ایجاد شوک یا هراس معقول بوده و این موضوع که خوانده باید حضور مادر را پیش بینی می

ترس دادگاه‌ها از این است که در صورت مجاز شمردن جبران خسارت شخصی که خودش مستقیم در معرض خطر نبوده است باعث شود که دعوای متقلبانه کثیری در دادگاه جهت جبران خسارت اقامه گردد. البته به نظر می‌رسد که چنین ترسی غیرمنطقی می‌باشد. نخست در عالم حقوق ترس از اقامه دعوای متقلبانه نمی‌تواند اساسی برای عدم اجازه اقامه دعوای تلقی گردد و دوم اینکه تئوریهای برخورد و محدوده ریسک بیشتر از آنکه مانع از کلاهبرداری شوند زمینه این اقدامات را فراهم می‌آورند.

دعوای تبیین علیه گراسمن^{۱۷} به خوبی تئوری محدوده ریسک را ارزیابی نموده و مصلحت آن را نمایان می‌سازد. در این پرونده یک مادر که در خانه همسایه به سر می‌برد صدای ترمز اتومبیل را می‌شنود و با عجله بیرون می‌آید و مشاهده می‌کند که فرزندش مجروح شده و در خیابان افتاده است. در نتیجه این حادثه دچار شوک شدیدی می‌شود و دعوایی را در دادگاه علیه راننده بی‌احتیاط اقامه می‌نماید. دادگاه اظهار می‌دارد که احتمال اقامه دعوای متقلبانه دلیل قابل قبولی برای عدم جبران خسارت محسوب نمی‌گردد. دادگاه همچنین اعلام می‌دارد که رابطه علیت باید توسط شواهد پزشکی اثبات گردد. علاوه بر این، دادگاه حکم می‌نماید که ملاک محدوده ریسک، معیاری عینی برای تصمیم گیری به دست نمی‌دهد و وابسته به سلیقه اشخاص می‌باشد. با این وجود دادگاه رابط علیت بین حادثه مزبور و آسیب‌های عاطفی وارد شده به مادر را تأیید نکرد و حکم به عدم پرداخت خسارت داد با این استدلال که خواهان در معرض هیچ گونه خطر فیزیکی قرار نداشته و مجاز شمردن خسارت به این معناست که بار اثبات به صورت نامحدود بر دوش خواننده دعوای قرار گیرد و این امر منطقی نمی‌باشد.^{۱۸}

حکم پرداخت خسارت می‌تواند موجب گردد که برادران، خواهران، عمه‌ها، پسر عموها، و بسیاری دیگر از فامیلهای قربانی دعوای خسارت علیه خوانده بدقابل اقامه نمایند و با توجه به اینکه هیچ گونه جراحت فیزیکی

¹⁷ - Tobin V. Grossman

¹⁸ Emotional distress caused by physical injury to another, David, J. Leibson, Journal of family law, Heinonline, Vol.15, 1967, P 19



نمود. برای مثال در پرونده فرضی الف، ب و ج که قبلاً مطرح گردید مشخص نیست که تمامی مادران قادر به دریافت خسارت باشند. بر اساس فاکتورهای تعیین شده در پرونده دیلون به نظر می‌رسد که مادران الف و ب به این دلیل که هر سه ملاک تعیین شده توسط دیوان در مورد آنها صدق می‌نماید مستحق جبران خسارت می‌باشند. ولی در خصوص مادر جیم که در صحنه تصادف حضور نداشته چگونه می‌توان پاسخ داد؟ چنانچه دادگاه ملاکهای تعیین شده در پرونده دیلون را مورد ملاحظه قرار دهد در این صورت مادر جیم قادر به دریافت خسارت نمی‌باشد. هرچند استدلالهای صورت گرفته در پرونده دیلون به تمامی سوالات مطرح شده در این حوزه پاسخ نمی‌دهد و حتی ممکن است مشکلات جدیدی را ایجاد نماید با این وجود این شانس را به دادگاه‌ها می‌دهد که هر پرونده ای را مطابق ویژگیهای همان پرونده و براساس قواعد کلی حقوق مسئولیت مدنی و نه ملاکها و نظریه‌های نامناسب مورد قضاوت قرار دهند.

○ شواهد پزشکی

هدف مقاله حاضر این نیست که جنبه‌های این موضوع را در سطح علم آکادمیک پزشکی بررسی نماید؛ بلکه هدف بررسی موضوع از چشم اندازی حقوقی است؛ چشم اندازی که ناشی از قرائت قضات و حقوقدانانی است که با این مساله درگیر بوده‌اند.

○ الف – واکنشهای غم انگیز نرمال¹⁹

هنگامی که یک مادر در نتیجه بی‌احتیاطی خوانده فرزند خویش را از دست می‌دهد، سوالی که باید مطرح شود این است:

اینکه توقع داشته باشیم که خوانده واکنشهای عاطفی که برای مادر اتفاق می‌افتد را پیش بینی نماید آیا انتظار نامتعارف و زیادی است؟

واضح است که پاسخ عقل سلیم به چنین سوالی منفی می‌باشد؛ حتی دادگاه‌هایی که قائل به جبران خسارت در

نموده یا خیر و همچنین اینکه هراس نتیجه قابل پیش‌بینی ناشی از بی‌احتیاطی خوانده بوده یا خیر را می‌توان در دادگاه مطرح نموده و مورد رسیدگی قرار داد.

در پرونده دیلون علیه لگ در خصوص جبران خسارت عاطفی، خواهان شاهد کشته شدن فرزندش در نتیجه بی‌احتیاطی راننده بود. دیوان عالی در این پرونده موضوع وظیفه خوانده و ارتباط آن با منافع که خواهان درصدد محافظت از آنها بوده را مورد بررسی قرار داد. دیوان ملاحظات مربوط به نظم عمومی در خصوص محدود نمودن تکلیف خوانده در این پرونده را نپذیرفت. دیوان اعلام نمود که توسل به ملاکهای تصنعی توسط دادگاه‌ها موجب نتیجه گیریهای اشتباه و نتایج غیرقابل قبول می‌گردد. در نهایت دیوان اعلام نمود که چنین پرونده‌هایی باید شبیه دیگر پرونده‌های مسئولیت مدنی مورد رسیدگی قرار گیرد. ما دلیل خوبی نداریم که چرا قواعد عمومی حاکم بر حقوق مسئولیت مدنی از قبیل مفهوم بی‌احتیاطی، علت مستقیم و قابلیت پیش بینی که بر دیگر اشکال آسیب حاکم بوده را نباید بر دعوای حاضر اعمال نمود...

دادگاه همچنین اظهار نمود که در هر پرونده ای دادگاه رسیدگی کننده باید بر اساس شواهد موجود تصمیم بگیرد که آیا تکلیفی وجود دارد یا خیر؟ در راستای کمک به قضات جهت مشخص نمودن اینکه آیا خوانده به صورت متعارف می‌توانسته ورود آسیب به خواهان را پیش بینی نماید، دیوان عالی فاکتورهای زیر را مطرح نمود تا در دادگاه‌ها مورد ملاحظه قرار دهند:

الف – محل قرار گرفتن خواهان در زمان وقوع تصادف

ب – آیا خواهان شخصاً شاهد تصادف بوده یا اینکه بعداً در مورد آن شنیده است؟

ج – نوع رابطه بین خواهان و قربانی

اگرچه این برای نخستین بار بود که دیوان توسل به ملاکهای تصنعی را کنار گذاشت با این وجود چنین رویکردی آشکارا مشکلات خواهان و وکلایش را مرتفع

¹⁹ Normal Grief Reaction



اتفاق نیفتد. اغلب در این مرحله، اشتغال ذهنی شخص معطوف به متوفی است. شخص عزادار مدام در مورد خاطرات متوفی صحبت می‌کند و در هر مکالمه ای از او نام می‌برد. با ادامه این فرایند اشتغال ذهنی بازماندگان در خصوص متوفی به تدریج کاهش می‌یابد. بارزترین مشخصه موفقیت فرایند عزاداری هنگامی است که شخص عزادار می‌تواند به طور واقع بینانه ای شادمانی و ناامیدی رابطه با متوفی را به خاطر آورد و دیگر فقدان را در یک سطح آرمانی نمی‌نگرد.

فرایند واکنشی توصیف شده تقریباً در مورد هر شخصی که فقدان عزیزی را در زندگیش تجربه می‌کند اتفاق می‌افتد. مشخص است که فرایند اندوه نرمال منجر به ورود آسیب‌های عمیق مادی یا عاطفی به بازماندگان نمی‌گردد. معمولاً تنها آسیب مشخصی که در نتیجه این واکنش حادث می‌شود از دست دادن وزن می‌باشد و تقریباً در تمامی موارد، شخص عزادار قادر خواهد بود در زمان کوتاهی به محل کارش برگردد. در برخی موارد ممکن است نیاز باشد که مقادیر اندکی دارو تجویز گردد. بنابراین میزان تکلیف خوانده (راننده) بی‌احتیاط در اکثر پرونده‌ها ناچیز و یا حتی ممکن است صفر باشد. زیرا اغلب کسانی که واکنش اندوه نرمال را تجربه می‌نمایند به این نتیجه می‌رسند که آسیب وارده به آنها ارزش طرح دعوی حقوقی را ندارد. بنابراین اگرچه قواعد عمومی حقوق مسئولیت مدنی صراحتاً طرح دعوا را محدود به واکنشهای غیرنرمال نمی‌نماید ولی واضح است که طرح شکایت در این حوزه متمرکز بر کسانی است که دچار واکنشهای غیر نرمال مثل آسیب‌های روانی دائمی می‌گردند.

ب - واکنشهای غم و اندوه نابهنجار²¹

در ابتدا باید توضیح داد که یک واکنش نابهنجار چه ویژگی‌هایی دارد و چرا شخص دچار چنین واکنشی می‌گردد و چه آسیب‌هایی را متحمل می‌گردد؟

برای درک واکنش عاطفی نابهنجار مهم است دریابیم که در واکنشهای بهنجار از منظر پزشکی چه اتفاقی می‌افتد که

چنین مواردی نمی‌باشند این واقعیت مسلم را می‌پذیرند که تجربه روزمره نشان می‌دهد که هر انسان متعارفی دست کم می‌تواند پیش بینی نماید که هر مادری در نتیجه فقدان فرزند دلبندهش دچار رنج و اندوهی نرمال می‌گردد.

ماهیت و توالی چنین واکنشی این توقع را ایجاد می‌نماید که هر شخص متعارفی قادر به پیش بینی و درک آن باشد. در تمامی اشکال آسیب‌های عاطفی، چهار مرحله واکنش متفاوت را می‌توان شناسایی نمود که تمامی سه مادر ذکر شده در پرونده فرضی و در حقیقت تمامی کسانی که دچار فقدان عزیزی می‌شوند این مراحل را طی می‌نمایند. اولین مرحله واکنش این است که شخص، شوکه شده و مرگ قربانی را انکار نموده و از قبول آن خودداری می‌نماید. این مرحله ممکن است از چند دقیقه تا چند روز ادامه یابد. یکی از مشخصه‌های این مرحله این است که شخص آسیب دیده اندوهگین تلاش می‌نماید تا فعالیت‌های روزمره خود را ادامه داده و در تمامی مدت سعی می‌کند تا این واقعیت که عزیزش برای همیشه پر کشیده را از ضمیر خود آگاهش پاک کند. در مرحله دوم شخص واقعیت مرگ عزیزش را در سطح خود آگاه می‌پذیرد. در بسیاری از اوقات در این مرحله شخص دچار دشمنی و خشم زیاد نسبت به کسی می‌گردد که مسئول مرگ قربانی بوده و یا شخص دچار احساس گناه و کم کاری می‌گردد. گریه کردن بخش عمده و رایج در مرحله دوم می‌باشد که با اندوه و احساس نومیدی همراه است.²⁰

مرحله سوم در این فرایند به نام بازگشت شناخته می‌شود. در این مرحله خانواده و دوستان متوفی دور یکدیگر جمع شده و غم فقدان را با یکدیگر تقسیم می‌نمایند. این مرحله اغلب شامل مراسم تدفین است که عملکرد آن تأکید بر واقعیت مرگ می‌باشد. هنگامی که واقعیت مرگ مورد قبول واقع شد آخرین و طولانی ترین مرحله که دوره هضم فقدان و بازگشت به زندگی عادی است شروع می‌گردد. هیچ دوره زمانی مشخصی را نمی‌توان برای این مرحله تعیین کرد و ممکن است از چند ماه تا یک سال طول بکشد. این مرحله ویژگیهای متفاوتی دارد که ممکن است برای تمامی اشخاص

²¹ - Abnormal Grief Reaction

²⁰ The Nature of Grief, Dr. Engel parks, International Psychiatry Bulletin 435, 1966



اینجا دادگاه ممکن است به این استدلال متوسل شود که چنین مادری در گذشته با مشکلات عاطفی روبرو گردیده ولی آن مشکلات نتوانسته اند بر وی چنین تاثیری بگذارند. البته در مقابل وکلای خواهان می‌توانند استدلال نمایند این حقیقت که خواهان تراژدیهای دیگری هم در سالهای قبل داشته موجب گردیده که سد محرک وی دچار فرسودگی گردد و به طور مشخص در مقابل محرک مرگ فرزند دچار حساسیتهای عاطفی شدید گردد. علاوه بر این وکلای خواهان باید به موضوع رابطه صمیمی و نزدیک بین مادر و فرزند اشاره نمایند. چرا که نوع رابطه بین قربانی و بازمانده عامل مهمی در ایجاد وضعیت عاطفی خواهان می‌باشد.

هر چند عوامل زیادی در شکل‌گیری سد تحریک‌پذیری شخص نقش دارند، ولی یک عامل مستقل وجود دارد که نقش عمده‌ای در واکنش‌نهایی خواهان بازی می‌کند. این عامل بازه زمانی است که خواهان آمادگی لازم برای برخورد با محرکهای شدید را به دست می‌آورد. حتی اشخاصی که مشخصاً سد تحریک‌پذیری ضعیفی دارند قادر خواهند بود در صورت داشتن زمان کافی فقدان یک عزیز را تحمل نمایند. به عنوان مثال مرگ یک عزیز پس از یک دوره بیماری طولانی مدت در اغلب موارد واکنشهای نا بهنجار را به دنبال ندارد. در نقطه مقابل چنانچه بحران روانی به صورت ناگهانی و غیرمنتظره باشد احتمال واکنش نا بهنجار را افزایش می‌دهد.

واکنش عاطفی نابهنجار می‌تواند منجر به عوارض جسمی و روانی گردد. از مهمترین عوارض جسمی یا در حقیقت نتایج فیزیکی ناشی از بحران عاطفی می‌توان به سقط جنین، حملات قلبی و سکتة اشاره نمود. هنگام رسیدگی به موضوع وضعیت عاطفی خواهان در دادگاه، وکلای خواهان با دو مساله عمده روبرو می‌شوند. اولین مساله اثبات وجود زنجیره علیت بین عمل بی‌احتیاطی خوانده و وضعیت عاطفی خواهان می‌باشد. بعد از اثبات این موضوع، باید مساله آسیبه‌ها را مطرح نمایند: در ابتدا آسیب‌هایی که خواهان تا زمان برگزاری دادگاه متحمل شده و در آینده نزدیک درمان می‌شوند و در ادامه آسیب‌هایی که خواهان احتمالاً در آینده در نتیجه عمل بی‌احتیاطی خوانده متحمل خواهد شد.

شخص قادر به تحمل فقدان عزیزش می‌گردد و دچار آسیب‌های شدید نمی‌گردد. اصولاً شوک ناشی از مرگ یا جراحت قربانی، پیامدهای فیزیولوژیکی مشخصی را در بدن خواهان به دنبال دارد. برخی از عوارض مشترک در این موارد شامل نارسایی گردش خون و در نتیجه آن، وقفه موقت برخی از عملکردهای حیاتی، ضعف شدید، سستی عضلات، نوسان نبض نامنظم، رنگ پریدگی، تعریق و افت فشار خون می‌باشد. به موازات گسترش واکنش، سیستم عصبی تحت تاثیر قرار گرفته و عملکرد آن ضعیف می‌گردد و پاسخ به محرکهای دردناک دچار کاهش می‌شود. البته یک مکانیسم دفاعی سالم عوارض مذکور را خنثی نموده و به شخص کمک می‌نماید تا به شیوه‌ای نرمال بر شوک حاصل غلبه نماید. واکنش سیستم دفاعی به این صورت است که اصولاً با ترشح مقدار معینی از آدرنالین سعی می‌کند از فروپاشی فیزیکی شخص جلوگیری نماید.

سوالی که مطرح می‌شود این است که چرا این واکنش دفاعی در همه موارد این گونه عمل نمی‌نماید؟ پاسخ اولیه به این سوال این است که ساختمان روانی و عاطفی هر شخصی متفاوت می‌باشد. همانگونه که برخی افراد از نظر فیزیکی قوی‌تر از دیگران بوده و قادر به تحمل مقدار بیشتری از درد هستند از منظر عاطفی نیز برخی افراد قویتر از دیگران بوده و قادر به تحمل بحرانهای عاطفی بزرگتری هستند. در هر شخصی نقطه فروپاشی وجود دارد که فراتر از آن شخص قادر به عبور از مشکلات عاطفی نمی‌باشد. فروید^{۲۲} این نقطه را سد تحریک‌پذیری می‌نامید. معمولاً ضعف سد تحریک‌پذیری ناشی از تجربه‌های زندگی هر شخصی می‌باشد^{۲۳}. البته باید در نظر داشت که یک شخص ممکن است از نظر عاطفی سالم بوده و هیچگونه مشکلات عاطفی نداشته باشد ولی با این وجود سد تحریک‌پذیری ضعیفی داشته باشد و نتواند با موضوع مرگ عزیزش کنار بیاید. به عنوان مثال مادری که در نتیجه بی‌احتیاطی راننده، فرزندش را از دست داده و خواهان جبران خسارت برای افسردگی عاطفیش می‌باشد، ممکن است هیچ سابقه‌ای از بحرانهای عاطفی در گذشته نداشته باشد. در

²² Freud

²³ - Beyond the pleasure principle, S. Freud, 1948



انسان متعارف، منطقی است که نظام حقوقی این توسعه مسئولیت را در نظر بگیرد. معیارهایی که در این مقاله مطرح گردید بر قواعد حقوقی و بنیادهای پزشکی استوار بوده و به دادگاهها کمک می نماید تا در پروندههای جبران خسارت به آنها استناد نمایند. مطابق این معیارها اصولاً جبران خسارت محدود به کسانی می گردد که رابطه خویشاوندی نزدیکی با قربانی داشته باشند. در واقع در پرونده فرضی که در طول تحقیق مطرح گردید، مطابق معیارهای ذکر شده مادر جیم هم به اندازه مادرهای الف و ب مستحق جبران خسارت از طرف راننده بی احتیاط می باشد. این نتیجه گیری بر این اساس است که هیچ مبنای حقوقی، پزشکی و عقل سلیمی جز این را نمی پذیرد. مسلماً چنانچه دادگاهها در رسیدگی به چنین پروندههایی یافتههای علم پزشکی را مورد توجه قرار دهند به همین نتایجی که در این مقاله مطرح گردید می رسند. در حقیقت شخصی که به دلیل از دست دادن عزیزش دچار واکنشهای غم انگیز نابهنجار می گردد مستحق جبران خسارت از جانب خوانندهای است که بی احتیاطی او علت مستقیم بروز چنین عوارضی بوده است.

سپاسگزاری

از معاونت محترم پژوهشی به خاطر حمایت حمایت معنوی در اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می شود.

از آقای دکتر عبدالله علیزاده به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می شود.

از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می شود.

نگارندگان بر خود لازم می دانند از آقای دکتر محمد رسول آهنگران به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نمایند.

هنگامی که وکلای خواهان ماهیت بیماری خواهان را تشریح نمودند و موفق به اثبات زنجیره علت مستقیم شدند مسائل مربوط به خسارت مطرح می گردند: در ابتدا میزان خسارتهایی که مربوط به از دست دادن وزن، نسخه های پزشکی، هزینه های درمانی و مواردی از این قبیل می گردد باید مشخص شوند. هنگامی که میزان خسارتهای این چنینی مشخص گردید در ادامه مهمترین بخش جبران خسارت، آسیب هایی است که احتمال می رود در آینده، خواهان متحمل گردد. در خصوص خسارتهای محتمل آتی، مهمترین وظیفه وکلای خواهان این است که دادگاه را متقاعد نمایند شخصی که دچار واکنش نابهنجار گردیده حتی اگر به نظر برسد که می تواند به صورت رضایت بخشی بهبود یابد ممکن است در آینده دوباره دچار همان واکنشهای نابهنجار گردد. برای مثال مادری که شاهد مرگ فرزندش بوده است و دچار یک واکنش حاد شده و سپس بهبود می یابد این احتمال وجود دارد که مجدداً در آینده با دیدن مرگ کودکی دیگر دچار همان واکنشها گردد. به عبارت دیگر اگرچه خواهان بهبود پیدا کرده ولی بی احتیاطی خواننده، خواهان را در وضعیت عاطفی ضعیفتری نسبت به زمان قبل از حادثه قرار می دهد و این احتمال وجود دارد که وی در آینده دچار اختلالات عاطفی گردد. این واقعیت که پزشک نمی تواند کاملاً اطمینان یابد که خواهان در آینده دچار واکنشهای حاد نمی گردد نباید مانع جبران خسارت دردها و اختلالات آتی گردد.^{۲۴}

نتیجه گیری

برای دادگاهها همواره بررسی اعتبار استدلالهایی که مبتنی بر تغییر قواعد موجود در حوزه مشخصی باشد دشوار می باشد. نمی توان ادعا نمود که رویه قضایی هیچ نقشی در نظام حقوقی ندارد اما رویه قضایی نباید وسیله ای برای خاموش نمودن ایده های جدید و نادیده گرفتن دیگر جنبه های عدالت و انصاف در جامعه گردد. هدف این مقاله بررسی موضوع در راستای گسترش میزان تکلیف خواننده در خصوص اختلالات عاطفی ناشی از ورود آسیب به دیگری بوده است. در پرتو دانش پزشکی و انتظارات کلی از یک

²⁴ Emotional distress caused by physical injury to another, David, J. Leibson, Journal of family law, Heinonline, Vol.15, 1967, P 23



منابع

- طباطبایی، سید علیرضا و لیالی، محمد علی، «قواعد فقهی پالایش فضای مجازی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره اول، ۱۳۹۹
- عباسزاده، نادیا؛ محتوی، عبدالحمید، «بررسی سیستم‌ها و تأثیرات محیط‌زیستی آن»، سومین همایش ملی مدیریت بحران، ایمنی، بهداشت، محیط‌زیست و توسعه پایدار، تهران، موسسه آموزش عالی مهر اروند و مرکز راهکارهای دستیابی به توسعه پایدار، ۱۳۹۶
- عبداللهی، هرمز، «بررسی فقهی و حقوقی قاعده لا ضرر در رویه قضایی کنونی»، فصلنامه بین‌المللی قانون یار، شماره نهم، ۱۳۹۸
- عزیزالهی، حجت و فلسفی زاده حقیقی، سید ابودر و پاشا زانوسی، سبحان، «تبیین قواعد فقهی مرتبط با شهرسازی و شهرنشینی»، فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین، شماره هشتم، ۱۴۰۰
- علوی وثوقی، سید یوسف، «بررسی تطبیقی آیه شریفه نفی سبیل در تفاسیر فریقین»، فصلنامه مطالعات تفسیری، شماره سی و یکم، ۱۳۹۶
- علیدوست، ابوالقاسم، «قاعده نفی سبیل»، مقالات و بررسی‌ها، شماره هفتاد و ششم، ۱۳۸۳
- علیدوست، ابوالقاسم، «فلسفه قواعد فقهیه»، پژوهش‌های فقهی، شماره دوم، ۱۳۹۵
- علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل و احمدی، طلیه، «مبانی قاعده ابطال ناپذیری خون محترم با رویکردی به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، فصلنامه مبانی فقهی حقوق اسلامی، شماره بیست و یکم، ۱۳۹۹
- فرید، امن اله و نیکومشن، امراله و بهرامی نژاد مغویه، علی، «رابطه قاعده نفی سبیل با معاهده برجام»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره پنجاه و سوم، ۱۳۹۹
- فنائی، رویا و صالحی، سید مهدی و نیکخواه سرنقی، رضا، «ضرورت تحول اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها در خصوص جرایم مستحدث کیفری با تاملی بر اصول و قواعد فقهی»، فصلنامه فقه و اصول، شماره سوم، ۱۳۹۹
- کرم زاده، سیامک و فیض، زهرا، «قاعده نفی سبیل و الحاق ایران به کنوانسیون بین‌المللی مقابله با تأمین مالی تروریسم»، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، شماره دوم، ۱۳۹۸
- گلی شیردار، محمد حسن و منتظری، صالح و مایلی، حامد، «نبایدهای فقهی رسانه با تأکید بر امنیت و قاعده لا ضرر»، فصلنامه آفاق امنیت، شماره پنجاه و یکم، ۱۴۰۰
- لطفی، اسدالله، «قاعده وجوب دفع ضرر محتمل و کاربرد آن در قانون آیین دادرسی مدنی»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره پنجاه و نهم، ۱۳۹۱
- متوسل آرائی، محمود و علم الهدی، محمد حسن و عیس زاده، نیکزاد و نور محمدی، غلامرضا، «مفهوم قاعده لا ضرر و کاربردهای آن در پزشکی»، فصلنامه اخلاق و تاریخ پزشکی، شماره دهم، ۱۳۹۶
- محمدی، مسلم و بشکار، الهام، «تحلیل روش‌های عقل عملی در اثبات امامت از نگاه علامه حلی با تأکید بر ال‌افین»، فصلنامه تحقیقات کلامی، شماره سی و دوم، ۱۴۰۰
- مدنی، سید محمود، احکام مصلحتی در فقه اسلامی، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۳
- مردانی، محمد، «سنجش‌ازدور اهداف زیرسطحی با استفاده از سامانه‌های پر قدرت گرم‌کننده الکترومغناطیسی یونوسفری»، فصل‌نامه علمی پژوهشی اطلاعات جغرافیایی سپهر، شماره صد و چهارم، ۱۳۹۶
- مغزی نجف آبادی، الهام و نظری توکلی، سعید، «تبیین عقلایی و عقلانی امر به معروف و نهی از منکر»، فصلنامه علمی پژوهشی کاوشی در فقه نو، شماره چهارم، ۱۳۹۶
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، جلد سوم، چاپ چهل و سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸
- منتظری، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، جلد سوم، ترجمه محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، قم، تفکر، ۱۳۸۴
- فارسی
- احسانی فر، احمد، «ابعاد فقهی و حقوقی بیماری‌های واگیر خطرناک و سریع‌الانتشار از منظر قاعده وجوب دفع ضرر محتمل»، فصلنامه حقوق اسلامی، شماره شصت و چهارم، ۱۳۹۹
- احمدوند، محسن و قبولی، محمد تقی و فخلمی، محمد تقی، «نگرشی نو در مفاد قاعده نفی سبیل و نسبت سنجی آن با اصل عدالت در روابط بین‌المللی»، دو فصلنامه علمی پژوهشی کاوشی نو در فقه، شماره اول، ۱۳۹۵
- آقایابایی، حسین، «گفتن فقهی و جرم انگاری در حوزه جرایم علیه امنیت ملت و دولت»، مجله فقه و حقوق، شماره پنجم، ۱۳۸۴
- اندرزگو، سید محمود و نواده تویچی، حسین، «بررسی تضاد قاعده فقهی نفی سبیل با نظریه جهانی شدن و جهانی سازی»، فصلنامه مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق، شماره چهل و چهارم، ۱۴۰۰
- بیگی، جمال و داداشی، محمد مهدی، «تروریسم زیست‌محیطی و ضرورت جرم‌انگاری آن در ایران باتکیه بر اسناد بین‌المللی»، همایش ملی ایران و چالش‌های حقوق بین‌المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه، ۱۳۹۳
- جوان آراسته، حسین و رحمانی، سمیه، «واکاوی فقهی حقوقی حق بر سلامت و مسئولیت دولت در شرایط شیوع بیماری کرونا»، مجله فقه پزشکی، شماره چهل و دوم، ۱۴۰۰
- حسن پور، محسن و موسوی بجنوردی، سید محمد و ابن تراب، مریم، «کاربست قاعده فقهی و حقوقی لا ضرر و لا ضرر در راستای امنیت ملی حقوق شهروندی و توسعه گردشگری»، فصلنامه برنامه ریزی منطقه ای، شماره اول، ۱۳۹۹
- حسن زاده، حسن و ادیبی مهر، محمد و داداش نژاد دلشاد، داوود و باقی زاده، محمد جواد، «نقش قاعده فقهی لا ضرر در مدیریت بحران‌های محیط زیستی»، فصل‌نامه علمی، آموزش محیط زیست و توسعه پایدار، شماره سوم، ۱۳۹۸
- حسینی، سید علی، «قاعده فقهی حرمت اختلال نظام و کاربرد آن در حوزه ارتباطات و رسانه»، دو فصلنامه علمی تخصصی پژوهشنامه فقهی، شماره اول، ۱۳۹۲
- خطیبی، مهدی، «روش شناسی استنباط حکم شرعی»، عیار پژوهش در علوم انسانی، شماره اول، ۱۳۹۶
- خمینی، سید حسن، «بررسی تفاوت مسائل اصولی و قواعد فقهی»، پژوهشنامه متین، شماره پنجاه و پنجم، ۱۳۹۱
- دبیر نیا، علیرضا و سادات نقوی، فاطمه، «تطبیق فرایند تقنین در نظام جمهوری اسلامی ایران با نظریه قانون گذاری به مثابه برنامه ریزی در راستای اجرای قوانین الهی»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، شماره نوزدهم، ۱۳۹۹
- زارعی، بهادر و زینی وند، علی و محمدی، کیمیا، «قاعده نفی سبیل در اندیشه اسلامی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره سی و ششم، ۱۳۹۳
- سبحانی تبریزی، جعفر، حکومت اسلامی در چشم انداز ما، چاپ اول، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۵
- سجادی، داود، «پروژه‌ها و پدیده خشکسالی ایران»، فصل‌نامه جنگ صنعت و فناوری، شماره صد و پنجاه و دوم، ۱۳۹۵
- شکاری، روشنعلی و ملیحی، سید حمید رضا و ممتازنیا، محمد سعید، «واکاوی فقهی آیه نفی سبیل و ادله هم سو و شمول آن نسبت به مناصب انتخابی در دولت مدرن»، پژوهش نامه قرآن و حدیث، شماره بیست و یکم، ۱۳۹۶
- شمس ناتری، محمد ابراهیم، «جرایم سازمان یافته»، فصلنامه فقه و حقوق، شماره اول، ۱۳۸۳
- شیخ الاسلامی، محمد علی و قبولی درافشان، سید محمد تقی و فخلمی، محمد تقی، «بررسی فقهی حکم رانت خواری با استناد به قاعده لا ضرر»، فصلنامه فقه و اصول، شماره دوم، ۱۴۰۰
- صلح میرزایی، سعید، جهاد تبیین در اندیشه حضرت آیت الله العظمی خامنه ای مد ظله العالی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۴۰۰



- Matter, Front, Opportunities for High-Power, High-Frequency Transmitters to Advance Ionospheres Thermosphere Research: Report of a Workshop, Washington, DC: The National Academies Press, Vol. 1, 2014
- Pugh, Joye Jeffries, The knowledge of Good and Evil, Sacred word published, Vol. 2, 2018
- Rubin, E.S, Controlling Acid deposition: the role of FGD, Environmental science and Technology, Vol. 20, No. 10, 1986
- Smith, Gerry, Whether warfare the military's plan to draft Mother Nature, Adventures Unlimited Press Kempton, Illinois 60946 USA, Vol. 1, 2017
- Streltsov, Anatoly, past, present and futher of active experiments in space, Embry-Riddle Aeronautical University, Daytona Beach, Florida, USA, Vol. 1, 2020
- Swartz, Tim, the Lost Journals of Nikola Tesla, Global Communications, Vol. 1, 2015
- The recovery of non pecuniary loss in European contract law, Vernon valentine Palmer, Cambridge University Press 2015,
- Damages for non pecuniary loss in a comparative perspective, Rogers w.h, Oxford University Press, 1998
- Principes de droit civil francais, F. Laurant, Brussells 18⁷8, vol. 16
- Remedies in contract and tort, D.Harris, Cambridge University press, 2002
- Damages for non pecuniary loss in comparative perspective, W.V.Horton Rogers, Springer Vienna, 2001
- Emotional distress caused by physical injury to another, David, J.leibson, Journal of Family law, Heinonline, Vol.15, 196⁷,
- Damages for personal injury, Non-pecuniary loss, The Law Commission. Burrows, A , Law Com No 25⁷, London, 1998
- Damages for personal injury : Non pecuniary loss. Harpum, CH (1995) The Law Commission, London, 1995
- Material compensation of moral damage : Definition, Ground, Calculation. Margaryan, H. LAP Lambert Academic Publishing. Germany. 2012
- Non pecuniary damages: Defined, Assessed and Capped. Benedek, D. LLB. University of Montreal. Quebec Bar Student. 2002
- Psychological impact of injuriessustained in motor vehicle crashes: review and meta-analysis. Ashley, Cariag www.bmjopen.com. Septembre 2020
- مهاجری ایروانی، مژگان؛ نقیبی، فاطمه؛ مطهری نیا، مرتضی، «سلاحی به نام پارپ، یک مطالعه مروری کلاسیک»، فصلنامه پرستار و پزشک در رزم، شماره نهم، ۱۳۹۴
- مهدوی، محمود و ساداتی، سید محمد مهدی و حسینی، سید محمد، «مبانی جرم انگاری جرایم اقتصادی در فقه امامیه»، فصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، شماره اول، ۱۳۹۶
- میری رستمی، سید محمد و سلیمی، علیرضا و ناظمی اشنی، محمد حسین و حسینی، سید علیرضا، «بررسی الزامات بین‌المللی در مواجهه با قاعده نفی سیل و تاثیر آن در بقاء نظام از منظر قرآن و فقه امامیه»، فصلنامه مطالعات قرآنی، شماره چهلیم، ۱۳۹۸
- ناظمی پول، صابر و دشتی اردکانی، محمد رضا، «قاعده وجوب دفع ضرر محتمل»، ماهنامه کانون، شماره صد و چهل و نهم، ۱۳۹۴
- نجفی توانا، علی و مصطفی زاده، فهیم، «جرم انگاری در نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره هشتم، ۱۳۹۲
- نصر اصفهانی، محمد و معصومی نیا، غلامعلی و قائمی اصل، مهدی، «بررسی و ارزیابی تاثیرات اقتصادی حضور بانک خارجی در جمهوری اسلامی ایران با نگاهی به تجربیات کشورهای در حال گذار بر اساس قاعده نفی سیل»، فصلنامه معرفت اقتصاد اسلامی، شماره اول، ۱۳۹۸
- نقیبی، سید ابوالقاسم، «قاعده لاضرر و جبران خسارت معنوی به خانواده»، پژوهشنامه فقه و حقوق اسلامی، شماره هفتم، ۱۳۹۰
- هادوی نیا، علی اصغر، «مفاد قاعده لاضرر با تکیه بر مبانی انسان شناسی قرآن کریم»، فصلنامه حقوق اسلامی، شماره شصت و ششم، ۱۳۹۹
- هدایتی چنانی، رحمان، «علل، آثار و بایدهای تحول ساختاری جرم انگاری حداکثری»، فصلنامه بین‌المللی قانون یار، شماره شانزدهم، ۱۴۰۰
- یثربی، سید علی محمد و محمودی، جواد، «اثبات حکم با قاعده لا ضرر»، پژوهش‌های فقهی، شماره اول، ۱۳۹۰
- عربی
- این اثیر، مبارک ابن محمد، التهایه فی غریب الحدی و الاثر، چاپ اول، ریاض، دار ابن الجوزی، ۱۳۸۳
- بجنوردی، سید حسن، القواعد الفقهیه، چاپ اول، قم، نشر الهادی، ۱۳۹۶
- حسینی بوشهری، سیدهاشم، القواعد الفقهیه، قم، انتشارات مسیا، ۱۳۹۰
- عراقی، آقاضیاءالدین، الاجتهاد و التقليد، قم، نوید اسلام، ۱۳۸۸
- عراقی، آقا ضیاء الدین، مقالات الاصول، چاپ اول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۰
- مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، چاپ سوم، قم، مدرسه امام امیر المومنین، ۱۴۱۱
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ هفتم، بیروت، دار الایحاء التراث العربی، ۱۴۰۴
- لاتین
- Bighch, Nick, Angels don't play this Haarp's advances in tesla technology, Earth pulse Press, Vol. 2, 1996
- Frederick, MD. Fort Detrick, US Army Medical Research Institute for Infectious Diseases, USAMRIID's Medical Management of Biological Casualties Handbook, 4th Ed. 200
- Freeland, Elena, Chemtrails, HAARP, and the Full Spectrum Dominance of Planet Earth, Feral House, Vol. 1, 2015
- Greenberg, Jeff, campus master plan, university of Alaska, vol. 1, 2020
- Hayakava, N, Are you ready for the truth, HFO high way, UFO High way Books, LLC, Vol. 1, 2014



**Scientific Journal of Modern
Jurisprudence and Law**

**Print ISSN: 2717- 1469
Online ISSN: 2717 - 1477**

**Profile in ISC, SID, Noormags,
Magiran, Ensani, Google Scholar
www.jaml.ir**

Second Year, Issue 10, Pages 41-59

**Compensation for emotional damages caused to a person as a result of
physical damage to relatives**

Rajab Akbarzadeh

Assistant Professor, Faculty Member, Faculty of Humanities,
Department of Law, Payam Noor University, Qom, Iran

Parichehr Babaei

Graduated from the master's degree in criminal law and
criminology, Shiraz branch, lawyer intern at the Judiciary Center,
Shiraz, Iran.

Abstract

In the not-so-distant past, there was a belief that the legal system, unlike physical damages, is not capable of measuring mental suffering or inner anxiety, and therefore such damages cannot be compensated.

Courts were reluctant to award compensation in cases that resulted in emotional damage without causing physical damage. At that time, the medical science of psychology could not prove the relationship between creating emotional injuries and the physical causes that lead to them. For a long time, most people believed that madness and other mental illnesses are caused as a result of a person's sins.

In the modern era, such a belief has fundamentally changed and psychological studies have become an inseparable part of medical science. Corresponding to this change in rights, the fact that mental injuries are the same as real physical injuries and can be caused by physical actions has also been gradually accepted. Of course, this does not mean that the rights accept any moral damage and order to compensate it.

One of the cases to consider is when a person suffers mental injuries, but this injury is not caused by physical injuries inflicted on him, but as a result of seeing or hearing the news of injuries inflicted on another person, he suffers psychological injuries. The classic example is when a mother witnesses her child being run over by a careless driver. Such a mother is probably psychologically damaged and will not be able to perform her daily tasks properly. Can such a mother file a lawsuit and claim damages due to such mental injuries?

Keywords: moral damage, mental damage, compensation, damage to a third party

JEL Classification: Jurisprudence - Law - Criminal and Criminology - International Law - Private Law

* Corresponding author: parichehrbabaei2@gmail.com